

A Legal-Jurisprudential Analysis of Entrusting Authority to Non-Muslims and Benefiting from Their Capabilities in Islamic Governance According to a New Interpretation of the Quranic Verse on Nafyi-al-Sabil (Al- Nisa: 141)

Mohsen Faghani^{1✉} , Abedin Momeni² , Morteza Mosleh³ 

1. Corresponding author, Student of advanced levels at the Qom Seminary, Qom, Iran. E-mail: mohsenfaghanipv@gmail.com
2. Faculty of Jurisprudence and Law, Tehran, Iran. E-mail: abedinmomeni@ut.ac.ir
3. Master's student in Islamic Jurisprudence and Law at the University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: MortezaMosleh1373@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025 April 22

Revised: 2025 July 27

Accepted: 2025 September 11

Published

Keywords:

Mposition,

Negation of the Mustache,

Infidels' Attack,

Islamic Government.

ABSTRACT

The principle of *Nafy al-Sabil* (denial of domination) is among the most significant and practical rules in Islamic jurisprudence and the legal framework of the Islamic Republic. It rejects any form of non-Muslim authority over Muslims in both individual and societal contexts. This entails, in principle, avoiding reliance on non-Muslims in roles that may lead to their dominance over Muslims. This study critically examines the final clause of verse 141 of Surah al-Nisa, widely cited as the main basis for this rule. By reassessing the textual evidence and integrating contemporary empirical understanding, the views of classical jurists and exegetes are analyzed and re-evaluated. A new interpretation of the relevant scriptural sources is thus presented. Based on this renewed perspective, it is argued that an Islamic government, within its own governance framework and without contravening religious principles, may legitimately draw on the expertise of non-Muslims to address national challenges and strengthen capacities—especially in scientific and technological fields that directly impact the power and dignity of Islam and the Muslim community.

Cite this article: Faghani, M, Momeni, A, & Mosleh, M. (2025). A Legal-Jurisprudential Analysis of Entrusting Authority to Non-Muslims and Benefiting from Their Capabilities in Islamic Governance According to a New Interpretation of the Quranic Verse on Nafyi-al-Sabil (Al-Nisa: 141). *Islamic Jurisprudential Researches*, 58 (X), 1-20.



/doi.org/00000000000000000000

© The Author(s).

Publisher:

University of Tehran Press

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>

بررسی فقهی-حقوقی تصدی و بهره‌گیری از ظرفیت کفار در حکومت اسلامی، مبتنی بر ارائه رویکردی نو در تفسیر آیه نفی سبیل «نساء: 141»

محسن فغانی¹، دکتر عابدین مؤمنی²، و مرتضی مصلح³

1. نویسنده مسئول، طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: mohsenfaghanipv@gmail.com

2. دانشکده فقه و حقوق، تهران، ایران. رایانامه: abedinmomeni@ut.ac.ir

3. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: MortezaMosleh1373@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	قاعده نفی سبیل در شرع اسلام و نظام حقوقی جمهوری اسلامی از مهم‌ترین قواعد کاربردی به‌شمار می‌آید. در این قاعده، مطلق تسلط کفار بر مسلمین، در عموم عرصه‌های فردی و اجتماعی نفی شده است که نتیجه اولیه این امر، مستلزم عدم بهره‌گیری از عده و صنوف آنان در مناسباتی است که موجب چیرگی بر مسلمانان می‌شود. در این تحقیق، مفهوم فراز آخرین آیه 141 نساء که دلیل اصلی این قاعده بر شمرده‌اند، تدقیق و بررسی شده و بدنبال آن، با توجه به بازخوانی ادله و نیز تطبیق دانش تجربی و فهم این‌ها با مقتضایات حاکم بر جهان، آرای مفسرین و فقها نقد شده و تفسیر تازه‌ای از متن شریعت ارائه گشته است. از این رو، در سایه ارائه این رویکرد نو، حکومت اسلامی می‌تواند بی‌هیچ منع شرعی و در چارچوب‌های حکمرانی خود، از ظرفیت‌های غیرمسلمانان در حل چالش‌ها و همچنین، جهت افزایش توان و قدرت مملکت در عرصه‌های مختلف علمی و فناوری که تأثیر مستقیمی بر اقتدار اسلام و مسلمین دارد، مورد بهره‌برداری قرار دهد.
تاریخ دریافت: 1404/2/2	
تاریخ بازنگری: 1404/5/5	
تاریخ پذیرش: 1404/6/20	
تاریخ انتشار:	
کلیدواژه‌ها: تحمیل نفی سبیل تصدی کفار حکومت اسلامی	

استناد: فغانی، محسن؛ مؤمنی، عابدین؛ و مصلح، مرتضی (1404). بررسی فقهی-حقوقی تصدی و بهره‌گیری از ظرفیت کفار در حکومت اسلامی، مبتنی بر ارائه رویکردی نو در تفسیر آیه نفی سبیل «نساء: 141». پژوهش‌های فقهی، 58 (1)، 20-1.



<http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه تهران.

بررسی فقهی-حقوقی تصدی و بهره‌گیری از ظرفیت کفار در حکومت اسلامی، مبتنی بر ارائه
رویکردی نو در تفسیر آیه نفی سبیل «نساء: 141»

مقدمه و بیان مسئله

به‌کارگیری کفار کتابی و غیرکتابی در مدیریت کلان کشور، در صورت نیاز جامعه اسلامی و
اضطرار، بلامانع است. چنان‌که در روزگاران مختلف در جهان اسلام اتفاق افتاده است؛ همانند
به‌کارگیری مورگان شوستر در امور مالی (شوستر، 1402 ش، 51 و 52) که موجب اولتیماتوم روسیه
و مقاومت مدرّس و مجلس شورای ملی شده است (مزینانی، 1393 ش، 336 و 337؛ شوستر،
1402 ش، 151). و بسیار از این دست که علم تاریخ ایران و اسلام مالا مال از آن گشته است. از
طرفی می‌دانیم، دانش یا صنعت جدید و نوئی در سرزمین‌های غیر اسلامی یا به‌وسیله کفار پدید
می‌آید که اگر مسلمانان بی‌بهره از آن دانش و صنعت باشند، عقب‌مانده و خوار و بی‌مقدار خواهند
شد؛ جهان اسلام تحت سلطه و تسخیر غیر مسلمانان در خواهد آمد. چنان‌که اکنون وضعیتی چنین
در جهام اسلام وجود دارد. نوآوری‌های علمی و صنعتی غالباً از سرزمین‌ها و جهان غیراسلامی
است. اگر مسلمانان از معلمان و مدیران علم و صنعت استفاده نکنند، فاصله بی‌کران خواهد شد.
بحثی که در این مقاله قابل طرح است، این است که از طرفی قرآن در آیه 141 سوره نساء^۱، سلطه
و سبیل کفار بر مسلمانان را مجاز ندانسته است، و از سویی دیگر در آیه 173 سوره بقره^۲ اضطرار
را مجوز ارتکاب محرمات در شرایط عادی قرار داده است. با ملاحظه دو طرف قضیه، آیا به‌کارگیری
مدیران یا معلمان یا فنون دیگر کاری کفار در جامعه اسلامی در شرایط عادی مجاز است یا خیر؟ و
این‌که آیا با قاعده نفی سبیل که مفاد آیه 141 سوره نساء است، سازگار است یا خیر؟ همین‌طور، آیا
به‌کارگیری کفار در فنون مختلف کاری و حرفه‌ای در جامعه اسلامی، موجب سلطه کفار است یا
خیر؟

۱. (قَالَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)

۲. (إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنَازِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لَعَنَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

براین اساس، پاسخ به این سؤالات برای جهان اسلام و حکومت اسلامی حیاتی بوده و بر مسلمانان فرض و واجب است که به اینگونه سؤالات عمیق و دقیق بیندیشند، تا رفتار خودشان را در درون جامعه اسلامی و با بیرون جامعه اسلامی به درستی تنظیم نمایند. بسا این مسئله بیش از هر زمان دیگر، در عصر فعلی اهمیت دوچندان پیدا کرده است؛ چراکه هر حکومت و جامعه‌ای برای بهره‌برداری هرچه بیشتر از منابع و منافع دیگران در جهت توسعه و گسترش قدرت خود همت گمارده تا دست بالاتر را در عرصه‌های سیاست و فناوری داشته باشد. چندان‌که رشد تصاعدی علوم و ابزارهای امروزی همچون هوش مصنوعی بر احدی پوشیده نیست.

به تحقیق، آنچه از پیشینه پژوهش پیش رو نمایان است، عدم پرداخت دیگر محققان به این مسئله از زاویه تازه این مقاله می‌باشد. و این تحقیق، در راستای رویکرد نوآورانه خود، مُجدّانه بر این باور است که در سایه نگاه دقیق در تراث شیعی، می‌توان نتیجه دیگری غیر از آنچه در مصادیق کتاب فقهی و قواعدی آمده، متصور شد. بُروز این زاویه متفاوت در بررسی‌های امور فقهی-حقوقی، موجب پدیدارشدن ثمرات معتنابه در امر حکمرانی اسلامی خواهد شد، که خود اهمیت والای این پژوهش را می‌رساند. از این رو، به نظر پژوهشگران مقاله می‌رسد که در رابطه با این مسئله تحقیق بایسته و شایسته‌ای صورت نگرفته است و پیشینه قابل دفاعی وجود ندارد.

بررسی ادله

در این بخش و از جهت آن‌که ذهنیتی از پیشینه اقوال و ادله در دست باشد، به اجمال بدان‌ها می‌پردازیم:

آرای مفسران

در این‌جا، نظرات برگزیده‌ای از متقدمین و متأخرین از مفسران را ناظر بر آیه 141 سوره نساء، در دو دسته کلی بررسیده‌ایم، که ماحصل کلام ایشان از این قرار است:

دسته اول؛ مفسرانی که به عدم تسلط کفار بر مؤمنان در قیامت و عالم تکوین دلالت دادند و در نهایت، به برتری برهانی ایشان در عالم تشریع قائل شده‌اند، که از جمله ایشان: صاحبان تفاسیر

التبیان (طوسی، 1431ق، 347/3)، البرهان (بحرانی، 1419ق، 344/2 و 345) و نورالثقلین (عروسی، 1422ق، 161/2 و 162) می‌باشند.

دسته دوم؛ مفسرانی هستند که علاوه بر عدم تسلط کفار در عالم تکوین، امکان تحقق آن را در عالم تشریع و در تمام شئونات زندگی بشر اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... بیان داشته‌اند، آثار برخی از ایشان از این قرار است: صاحبان مجمع البیان (طبرسی، 1372ش، 3/196 و 197)، المیزان (طباطبایی، 1390ق، 5/116) و تسنیم (جوادی آملی، 1390ش، 21/180-183).

آرای فقها

ماحصل دیدگاه فقها در مدلول آیه نفی سبیل را می‌توان شهرت به حساب آورد، و بسیاری از ایشان به طور کلی بر نفی سبیل تشریعی و تکوینی پافشاری دارند. در این میان می‌توان این مسئله را در آثار بزرگان متقدم و متأخر فقه شیعه دنبال کرد (طوسی، 1387ق، 3/139؛ طوسی، 1407ق، 3/453؛ ابن ادریس، 1387ش، 11/34؛ انصاری، 1411ق، 3/415). حتی این مطلب تا بدان‌جا آمده که برخی از فقهای معاصر، ریاست بیمارستان و حتی مدارس را که برای ارائه خدمت به مسلمین می‌باشد، برای کفار، منفی می‌دانند (بجنوردی، 1419ق، 1/205). بالتبع، حکام و اهل سیاست نیز، بدین شکل، سیاست‌های داخلی و خارجی کشور اسلامی را بناگذارده‌اند.

در این بین، صاحب القواعد الفقیه فی فقه الامامیه این اطلاق را نپذیرفته و حتی برداشت‌های دیگر را مخالف با ظاهر آیه دانسته است؛ وی همچنین، سبیل را چنین برداشت کرده است: هر عملی -خواه انجام یا ترک آن- اگر موجب سلطه ضرری کافر بر مسلمان باشد، چنین عملی به عنوان موضوع و متعلق هیچ حکمی (تکلیفی یا وضعی) از سوی شارع قرار نگرفته است (زارعی سبزواری، 1430ق، 9/376-379).

سنت و روایات

در مستند لفظی دیگر که تحت عنوان سنت آمده، روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول، روایاتی است که به برتری مسلمانان بر دیگران و مطلق عدم سلطه پذیری دلالت دارند (ابن بابویه، 1413 ق، 334/4 و 335؛ حر عاملی، 1409 ق، 125/26)، و فقها بحث دلالتی و سندی آن را ثابت دانسته (بجنوردی، 1419 ق، 190/1؛ فاضل لنکرانی، 1425 ق، 243 و 244؛ عمید زنجانی، 1386 ش، 32/1) و بالتبع، از آن در جای جای فرآیند استنباط خود، تمسک جسته اند؛ مانند بحث عدم علو بنای کافر بر مسلمان (طوسی، 1387 ق، 46/2؛ سبزواری، بی تا، 189/15؛ نجفی، 1192 ق، 284/21؛ شهید ثانی، 1413 ق، 79/3؛ علامه حلی، 1414 ق، 446/1؛ علامه حلی، 1412 ق، 108/15؛ ابن ادریس، 1410 ق، 476/1).

دسته دیگر، روایاتی است که نفی سبیل تکوینی را محدود به برتری استدلال مؤمنان بر کفار بیان داشته اند (ابن بابویه، 1378 ش، 203/2).

ادله لبی

بعد از آن که ادله لفظیه در باب این قاعده و آیه 141 سورة نساء عنوان شد، به مستندات غیر لفظی که از آن به ادله لبی تعبیر شده است، می پردازیم.

یکی از مستندات، اجماع است. ولی این اجماع، اجماع محصل قطعی است و بدان واقعی نمی نهند (بجنوردی، 1419 ق، 191/1 و 192؛ فاضل لنکرانی، 1425 ق، 239 و 240).

مستند دیگر، دلیل عقل می باشد که منظور، ملازمه قطعی ای است که بین موضوع و حکم در این قاعده وجود دارد. بدین معنی که: در اسلام قانون و حکمی که موجب سلطه و استیلا بر کافران گردد، نمی تواند وجود داشته باشد؛ زیرا وجود چنین حکمی نقض اسلام و اهداف آن تلقی می گردد (عمید زنجانی، 1386، 35/3؛ بجنوردی، 1419 ق، 192/1؛ فاضل لنکرانی، 1425 ق، 247).

و مستند آخر، عموماتی است که بر وجوب تعظیم شعائر و حرمت اهانت بر مؤمن دلالت می کنند و در نظر عقل و نقل، ثابت اند. بنابراین، همانا شارع زمانی که اهانت به شعائر را که مؤمن از جمله آن است، بر مردم حرام داشته، چگونه به تسلط کفار بر مؤمنان رضایت می دهد؟ در حالی که در این سلطه، اهانت است! (فاضل لنکرانی، 1425 ق، 248).

اقوال حقوقی و قوانین جمهوری اسلامی

قاعده نفی سبیل، در میان قواعد فقهی به کار رفته در قانون اساسی و مدنی جمهوری اسلامی، از جایگاهی مهم و حیاتی برخوردار بوده است؛ تا آن جاکه، هیچ قاعده‌ای در قانون اساسی به اندازه قاعده نفی سبیل مورد استناد قرار نگرفته است.^۱ از این رو، به اختصار به برخی از قوانین مدون کشور که این قاعده در آنها اشراک شده، می‌پردازیم.

از قانون اساسی کشور، برخی عبارتند از: «اصل ۱۵۲: سیاست جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌پذیری و حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور و دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر»، «اصل ۸۰: مربوط به اینکه دریافت کمک‌ها و وام‌های خارجی که موجب استیلاي سلطه شود، باید به تصویب مجلس برسد».

دیگری در قوانین مدنی است که برخی عبارتند از: «ماده ۱۰۵۹: عدم جواز نکاح مسلمه با غیرمسلم»، «ماده ۱۱۹۲: ولی مسلم نمی‌تواند برای امور مولی‌علیه خود وصی غیرمسلمان تعیین کند»، «ماده ۸۸۱: کافر از مسلمان ارث نمی‌برد».

مناقشه در آرا و ارائه برداشتی نو از متن شریعت

با وجود قول مشهور میان مفسران و فقها در نفی سبیل، چنین به نظر می‌رسد که استنباط ایشان از آیات و روایات و نیز، برداشتی که از معنای «سبیل» داشته‌اند، جزم‌اندیشانه و به دور واقعیت و صلاح شریعت اسلام باشد. چه بسا که اینگونه و با این تلقیات از شریعت، ورود مسلمانان به بسیاری از عرصه‌های دانش و علم‌آموزی معطل شده و دستیابی ایشان به ابزار و پیشرفت‌های علمی بشر، ناممکن گردد؛ چرا که هرگونه دانش‌آموزی و بهره‌گیری دانش غیرمسلمین، سلطه به حساب آمده و مصداق نفی سبیل خواهد بود. و بالاتر آن‌که، همین عدم بهره‌گیری از ظرفیت و قابلیت افراد و ملل

۱. خاتمی، سیداحمد، عضو فقهای شورای نگهبان، پایگاه تخصصی فقه حکومتی و سائل: vasaal.ir

دیگر، موجب خواهد شد تا دیگرانی که از آن علوم برخوردارند، بر ما سلطه و تحمیل داشته باشند. از این رو، واضح است که این مطلب، موجب نقض غرض آن برداشت‌ها خواهد بود.

با این همه اما، استنباطات دیگری نیز از مفاد آیه بیان شده که با مقید ساختن سلطه، دایره شمول آن را مضیق ساخته است؛ چنان که نظر صاحب القواعد الفقهیه فی فقه الامامیه آمد. همین مسئله نشان از آن است که معیار تحقق مفهوم «سبیل» در بهره‌گیری از کفار، تعبدی نبوده، بلکه چاره‌ای از رجوع به فهم عرف در تشخیص مراد الفاظ، وجود ندارد؛ چراکه به تناسب و اقتضای اهداف شریعت، زبان شارع، زبان عرف رایج خواهد بود، مگر آن مواردی که شارع متعال، مقصود خاص و مضبوطی از مفاهیم و موضوعات را متوقع باشد. امام خمینی در این باره چنین می‌فرماید:

«همانا شارع خطاب‌های خود به را عرف به گونه‌ای بیان می‌دارد که هم چون خطاب‌های عرف به خود عرف است و طریقه خاصی غیر از روش عقلا بکار نبرده است؛ [از این رو،] ناگزیر در تشخیص مفاهیم و مصادیق [وارد] در خطاب‌های خود، از نظر (روش) عرف پیروی می‌کند؛ چنان‌که، گفتگوهای میان عرف با یکدیگر همین‌طور است.» (امام خمینی، 1392 ش: 384/1).

هم‌چنین، از مهم‌ترین کارکردهایی که برای «عرف» بر شمرده‌اند، تشخیص و تطبیق مفاهیم شرعی و احکام بر «موضوعات» است (امام خمینی، 1392 ش: 348/1). مانند آنچه شهید ثانی در باب مسئله غنا عنوان نموده‌اند:

«اولی و سزاوار این است که، در این بحث (غنا) به عرف رجوع شود. بنابراین، هرآنچه در آن (عرف) غنا نامیده شود، حرام است. چراکه معیار و هنجاری در شرع درباره آن وارد نشده است؛ بدین لحاظ، مرجع آن، عرف می‌باشد.» (شهید ثانی 1413 ق: 180/14).

عرف که در این جا مرجع تشخیص مصادیق کبرای قاعده است، در بسیاری از مناسبات متعارفی که میان خود و دیگر ملل برقرار است، مسائل دینی و ایدئولوژیک خود را بروز نمی‌دهد. واضح‌ترین مصداق این نسبت، ساختار بوروکراتیک اداره جامعه که لازمه زندگی مدرن بشر است، که در سایه کارکردهای نهادی مشخص، تعهد و تخصص افراد در زمینه‌های مختلف و نظارت‌های منظم نهادی

و اجتماعی بر هنجارهای افراد، عملاً نیروی تحت امر هر نهاد را ماشین فرامین آن قرار داده که باید در یک چارچوب مشخص کنش داشته باشد. توضیح آن که، جامعه‌شناسانی چون ماکس وبر معتقدند که بوروکراسی، درگیری عاطفی و شخصی را به نفع تصمیم‌گیری‌های عقلانی از بین می‌برد و جهان مدرن را به جهانی تبدیل می‌کند که غالباً بی‌هویت است (تیم دیلینی، 1392: 211). کوئن نیز، مضمون همین تعبیر را بیان می‌کند (کوئن، 1400: 308).

بی‌تردید، «بنا و رویه عقلا» در عرصه تعاملات اجتماعی و مناسبات بین‌المللی نیز، روابط متعارف میان ملل و جوامع را مادام که فاقد جنبه تحمیلی باشد، ذیل عنوان سلطه و سیطره نمی‌دانند؛ مگر آن‌که نشانه‌ای از اجبار یا تسلط یک‌جانبه در آن مشاهده شود. در چنین حالتی، عقلا آن را مصداق «سبیل» دانسته و مشمول قاعده نفی سلطه قرار می‌دهد.

همچنین، بسیاری از روایات بر وجوب کسب دانش و تجربیات بشری اطلاق دارند و آن را سبب برتری و مصنویت مسلمانان در عرصه‌های مختلف می‌دانند. روایاتی چون: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (کلینی، 1407ق، 31/1)، «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ» (متقی هندی، 1401ق، 138/10) و «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالٍ بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالٍ عَلَيْهِ» (ابن ابی الحدید، 1404ق، 319/20) از همین سنخ هستند. طرفه این که مسلمانان احتیاج دارند تا از لحاظ علمی پیشرفت کنند و به قدرت دست یابند، تا بدین وسیله مورد سلطه و تحمیل دیگران قرار نگیرند.

نکته درخور توجه آن‌که، «سیره متشرعه» و روش فقهای امامیه نیز مؤید این تحلیل نو است؛ چراکه در سیره عملی ایشان نه تنها نهی یا منعی از سوی معصومان علیهم‌السلام گزارش نشده، بلکه بنابر برخی روایات که پیش‌تر آمد، اهل بیت علیهم‌السلام بر لزوم تحصیل دانش تأکید داشته‌اند. حتی بنابر دسته‌ای از روایات، اسلام از درمان شدن مسلمان توسط یهودی یا نصرانی منع نکرده است. چنان‌که شهید اول در «دروس» درمان توسط اهل کتاب را جایز دانسته است (شهید اول، 1412ق، 51/3). نیز، سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب خود و در باب «درمان مسلمان توسط غیرمسلمان» پاره‌ای از آن‌ها را عنوان داشته است:

«از ابوجعفر علیه السلام روایت شده است، شخصی از ایشان درباره مردی پرسید که توسط نصرانی یا یهودی مداوا می شود و دارو می گیرد، فرمود: «اشکالی ندارد، همانا که شفا تنها در دست خداست. همچنین، از عبد الرحمن بن الحجاج روایت شده که به موسی بن جعفر علیه السلام گفت: نیازمند پزشکی مسیحی شدم، خود را بر او تسلیم کرده (برای درمان) و برایش دعا می کنم. حضرت فرمود: بله (به معنای تأیید و تصدیق کار او)؛ اما دعای تو برای او سودی نخواهد داشت.» عاملی در ادامه توضیح می دهد که: «این موضوع به روشنی نشان می دهد که اسلام به کارآمدی و صلاحیت افراد توجه دارد؛ هر قسمت که باشد؛ زیرا این موضوع بر عقیده فرد مسلمان یا رفتار او تأثیری ندارد، بلکه ایشان (معالج غیر مسلمان) در بازگرداندن سلامت و بهبود حال او کمک می کند؛ امری که به او (مسلمان) امکان می دهد تا به عرصه زندگی و فعالیت بازگردد و در سطوح مختلف به خدمت خود و جامعه اش بپردازد.» (عاملی، 1412ق، 148 و 149)

اطلاق این روایات نشان دهنده عمومیت جواز تعاملات علمی و فرهنگی با غیرمسلمانان است، به ویژه آن که مصادیق مذکور در روایات، از باب تمثیل اند، نه تخصیص.

در ادامه سخن از سیره متشرعه، با ارجاع و تکیه بر شواهد عینی و تاریخی بسیاری می توان اظهار داشت که: اولاً، بی توجهی به مقوله پیشرفت و حضور در عرصه های رقابت علمی چه آثار فاجعه باری بر مسلمین داشته و ثانیاً، خواهیم دانست که فقهای مسلم و آگاه معاصر، چگونه این آیات را فهم کرده و از علوم و ظرفیت های دیگر ملل بهره برده اند. از جمله آن شواهد، رفتار چند فقیه تراز معاصر می باشد که در ذیل آمده است:

نمونه اول: آن طور که در منابع تاریخ معاصر آمده، نمایندگان مجلس شورای مشروطه به جهت نظم و نسق امور مالیه مملکت، بر این تصمیم بودند که از مستشاران مالی آمریکایی بهره گرفته، تا فارغ از نفوذ دولت های اروپایی، سروسامانی به وضع آشفته خزانه داری قرون وسطایی ایران بدهند. از این رو، مکاتباتی برای درخواست حضور مورگان شوستر آمریکایی در ایران می شود تا این امور را سامان بخشد (شوستر، 1402ش، 51 و 52). چه بسا همین آشفته گی خزانه داری موجب آن شده

بود تا ادعاهای خارجی زیادی در مورد طلب از دولت ایران وجود داشته باشد، در عین اینکه رقم دقیقی از آن وام‌ها وجود نداشت (شوستر، 1402 ش، 51 و 52).

گوستاو دمرنی فرانسوی، که پس از اخراج مورگان شوستر آمریکایی، برای آموزش امور مالی اداری غرب به ایران آمد، وضع آن موقع را بدین مضمون توصیف می‌کند: به خاطر اوضاع مالی ایران، هر آنچه از دول دیگر استقراض می‌شد، دست‌خوش دزدی‌ها و یا صرف امور یومیه حکومت می‌شد و هیچ دوراندیشی نسبت به آن برای ترقی مملکت اسلامی صورت نمی‌گرفت. همین عدم انضباط مالی موجب شده بود تا دول دیگر برای وصول مطالبات خود، عایدات برخی صنوف و مراکز همچون گمرک را برای خود بردارد (دمرنی، 1398 ش، 308 و 309).

از این رو، روشن است که نداشتن سواد کافی حکومت‌ها و مسلمانان در امور مالی، این چنین ظرفیت‌های بیت‌المال و دولت را هدر داده و حتی موجب سلطه بیگانه بر منابع ایشان شده است.

جالب آن‌که، سیدحسن مدرس که فقیه مسلم زمانه خویش بود و از سوی دو مرجع بزرگ نجف به عضویت مجلس شورا در آمده بود، در کنار دیگر فقها و نمایندگان مجلس، با اخراج شوستر در پی اولتیماتوم و زیاده‌خواهی‌های دولت روس، مخالفت می‌کند (شوستر، 1402، 151 و 152) (مزینانی، 1393 ش، 337 و 338). همچنین اندیشه مدرس بر این بود که برای پیشرفت ملت و اسلام، باید که از دانش و ابزار دیگران بهره برد تا زیر دست نباشند. در این راستا، وی در مسئله اعطای نفت شمال به یک کشور خارجی، در چند نوبت درباره امتیازها و عیب‌های آن سخت گفت. او ضمن اشاره به کمبودها و ابزار مورد نیاز برای استخراج معادن استظهار داشت: «اسباب و وسایل این صنایع و علوم، امروز چندان برای ما فراهم نیست؛ زیرا علم نیست، پول نیست، استاد نیست، صنعت نیست، امنیت اگر چه هست، اما آن امنیت کامل که در تمام نقاط مملکت باید وجود داشته باشد، نیست. باید این‌ها کم‌کم تکمیل شود» (مزینانی، 1393 ش، 369).

وی، حتی آن زمان که برخی کشورها چون انگلیس اعلام کردند که ایران حق ندارد بدون اجازه ما مأموران دیگر کشورها را به کار گیرد، مدرس این تحمیل را برنتافته و اعلام می‌کند که هیچ کشوری حق ندارد که در حوزه کار دولت‌مردان ایرانی دخالت کند. ما باید تشخیص دهیم که از چه

نیرویی استفاده کنیم و ما خود می‌دانیم که کدام مستخدم و مأمور خارجی به نفع ماست و کدام بر ضرر ماست. و در ادامه، عنوان می‌دارد که میان مستخدمان خارجی، به بلژیکی‌ها عقیده دارد؛ چراکه به تحقیق متوجه شده که این‌ها صادقانه به این مملکت خدمت کرده‌اند (مزینانی، 1393ش، 443).

همین مسئله نشان می‌دهد که باید برای پیشرفت و جلوگیری از هدر رفت ظرفیت‌ها و دخالت دیگر دولت‌های مقتدر، از دانش و ظرفیت دیگران کمک گرفت و رشد کرد. و البته در عین حال، مقابل هرگونه تحمیل و سلطه‌ایستادگی کرد. به همین دلایل، می‌توان معتقد شد که مدرس در عین تجددگرایی و درک صحیح از تاریخ و تحولات اجتماعی، دچار خوش‌بینی‌های ساده‌لوحانه نبود که موجب از بین رفتن هویت، استقلال و سنت گردد.

نمونه دوم: نمونه دیگر، وضعیت مسلمانان پس از زوال حکومت مقتدر چندصدساله ایشان در هند است که به خاطر پادشاهان نالایقی که بر سر کار آمدند، زوال این حکومت‌ها آهنگ گرفت، تا آن‌که به کلی قدرت مسلمانان از دست رفت و در نهایت، باوجود کشمکش‌های بسیار، به طور رسمی مستعمره هند شد (خامنه‌ای، 1347ش، 13-21).

رهبر انقلاب در ادامه مطالب مذکور عنوان می‌دارند: پس از سقوط سلسله حکومت‌های اسلامی هند، آنچه که در کنار فشارهای اقتصادی و نقشه‌های انگلیسی‌ها موجب ضعف مسلمانان و به‌انزوا راندن ایشان شد، بدبینی شدید مسلمانان نسبت به مدارس جدید انگلیسی بود، که بر اثر این بدبینی، مسلمانان از فرستادن فرزندان خود به این مدارس که بر طبق برنامه‌های غربی اداره می‌شد، خودداری کردند. در حالی که، سایر فرقه‌های هندوستان، برای شرکت در این مدارس هجوم می‌آوردند. همین امر موجب شد تا مسلمانان از لحاظ دسترسی به اطلاعات جدید و نیز آموزش و پرورش اروپایی (مدرن)، از هموطنان خود به طرز فاحشی عقب بمانند. و تا هم‌اکنون نیز، آثار این عقب‌ماندگی را می‌توان مشاهده کرد. ایشان همچنین، در سایر جنبه‌های زندگی، به ویژه اداری و اقتصادی وضع اسفناکی پیدا کردند (خامنه‌ای، 1347ش، 29 و 30).

نمونه سوم: شاهد دیگر، ماجرای تأسیس اولین مدارس ملی و نوین ایران است که توسط میرزا حسن تبریزی (مشهور به رشديه) پایه نهاده شد. وی در خاطرات خود، از آغاز جرقه این تحول در

روش سوادآموزی، بدین مضمون توضیح می‌دهد: روزی از روزها، روزنامه‌ی اختر منطبعة اسلامبول به دست پدرش (ملاً مهدی تبریزی) که از علمای صاحب‌نام تبریز بوده می‌رسد، که از مندرجاتش این بود که در اروپا در هر هزار نفر، ده نفر بی‌سواد، و در ایران در هر هزار نفر، ده نفر باسواد است؛ حال اینکه در شهرها و قصبه‌های ایران، بچه‌ها به مکتب می‌رفتند، ولی با سواد شدن آنان، لازمه‌اش ده سال متوالی تعقیب تحصیل است، تا کسی نویسا و خوانا شود. پس پدرش از آن روز بدان فکر می‌افتد تا کسانی را به دارالمعلمین ممالک دیگر بفرستد تا روش ایشان را برای آموزش بیاموزند. بنابراین، او به دنبال یافتن دستوری برای اداره و تأسیس مدارس نوین در ایران، راهی ممالک می‌شود (باقریان موحد، 1403 ش، 236-239). و از این روی که عثمانی یکی از راه‌های اصلی و اثرگذار ارتباط و تعامل ایران با دنیای غرب محسوب می‌شد (حضرتی، 1397 ش، 9)، میرزا حسن در آغاز سفر، اول به اسلامبول و بعد به مصر رفته و از مدارس آنجا بازدید می‌کند. اما سبک مدارس آن را نمی‌پسندد (باقریان موحد، 1403 ش، 239-251). تا اینکه پس از مدتی، به سوی بیروت می‌رود و در آنجا، مدارس فرانسوی‌ها را مشاهده کرده و مطلوب خود را آنجا می‌یابد. او پس از دو سال و اندی (باقریان موحد، 1403 ش، 264) از آنجا به اسلامبول و قلیس و شهرهای دیگر می‌رود. (باقریان موحد، 1403 ش، 267-268) و در طول این مدت، دفاتری برای خود از روش تحصیل و فنون اداری و نکات مربوط به مدیران و دانش‌آموزان جمع می‌کند (باقریان موحد، 1403 ش، 269). او پس از چند سال به تبریز بازگشته و تابلوی مدرسه‌ی رشديه را بالا داده و از کتب و چند شاگرد خردسالی که در این مدت کوتاه بازگشت خود به تبریز تربیت کرده بود، رونمایی کرده و به علما و بزرگان نشان می‌دهد و همگی را از آن نتیجه به تحیر فرو می‌برد (باقریان موحد، 1403 ش، 279 و 280).

بنابراین، با در نظر داشتن آنچه از توضیح ادله و قرائن آمد، صواب آن است که معنای سبیل را در آیات و روایات، بر معنای «تحمیل کردن» حمل کنیم، از این‌رو، معیار تحقق مفهوم «سبیل» در بهره‌گیری از کفار، نفی سلطه به معنای نفی تحمیل و اجبار است. به بیان دیگر، هرگاه ارتباط یا بهره‌مندی از غیرمسلمانان منجر به تحمیل اراده یا پذیرش ناخواسته‌ای بر جامعه اسلامی گردد، چنین وضعیتی از مصادیق «سبیل» تلقی خواهد شد. برای مثال، اگر پذیرش نظر یا پیشنهاد یک فرد

غیرمسلمان بر اثر اکراه و اجبار صورت گیرد، این امر داخل در دایره ممنوعیت خواهد بود. پس، به تبع این نظر، هر رجوع و بهره‌گیری از غیر مسلمانان مصداق سبیل نخواهد بود؛ بلکه مصداق سبیل، در تحمیل‌های صورت گرفته از سوی غیرمسلمانان می‌باشد.

7. نتیجه‌گیری

از آن‌چه گذشت، به دست می‌دهد که در وهله اول، برداشتی که مفسران و فقها از ادله نفی سبیل داشته و از آن به «سلطه» تعبیر کرده‌اند، مبتنی بر فهمی بسته و به دور از توجه کافی به ادله و اقتضائات حاکم بر جهان می‌باشد. ولی با نگاهی جامع به رابطه میان دین و کارکردهای حکومتی و اجتماعی آن و به‌ویژه با در نظر داشتن اقتضائات جهان امروزی، باید عنوان داشت که می‌توان معنای صحیح از «سبیل» را که در آیات و روایات آمده است، به هرگونه «تحمیل کردن» حمل کرد. در نتیجه این نظر، هر رجوع و بهره‌بردن از کفار و غیرمسلمانان، موضوع سبیل نخواهد بود، بلکه موضوع سبیل، در تحمیل‌های صورت گرفته از سوی غیرمسلمانان می‌باشد.

کتابنامه

قرآن کریم (بدون ترجمه)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. <https://www.shora-gc.ir/fa/news/4707>

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/97937>

ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید (1404ق). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. ج 20، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

ابن ادريس، محمد بن احمد (1387ش). موسوعة ابن ادريس الحلی. ج 11، قم، دلیل ما.

ابن ادريس، محمد بن احمد (1410ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج 1، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

ابن بابویه، محمد بن علی (1378ش). عیون اخبار الرضا علیه السلام. ج 2، تهران، نشر جهان.

ابن بابویه، محمد بن علی (1413ق). من لا یحضره الفقیه. ج 4، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

انصاری، مرتضی (1411ق). *المکاسب*. ج 3، قم، دار الذخائر.

بجنوردی، محمد حسن (1419ق). *القواعد الفقهیه*. ج 1، قم، الهادی.

بحرانی، سید هاشم (1419ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ج 2، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

باقریان موحد، سید رضا (1403ش). *مجموعه خاطرات میرزا حسن رشیدی تبریزی*. قم، نشر طه.

جوادی آملی، عبدالله (1390ش). *تسنیم*. ج 21، قم، اسراء.

حضرتی، حسن (1387ش). *مشروطه در ایران و عثمانی؛ بررسی تطبیقی*. تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

خمینی، روح الله (1392ش). *تحریر الوسیله*. ج 1. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی

خمینی، روح الله (1392ش). *کتاب البیع*. ج 1. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی

خامنه‌ای، سیدعلی (1347ش). *مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان*. تهران، نشر آسیا.

خاتمی، سید احمد، پایگاه تخصصی فقه حکومتی و سائل: <http://vasael.ir>

دمرنی، گوستاو (1398ش). *حقوق اداری: درس‌های مدرسه علوم سیاسی*. به کوشش سید ناصر سلطانی، تهران، نشر نگاه معاصر.

زارعی سبزواری، عباسعلی (1430ق). *القواعد الفقهیه فی فقه الإمامیه*. ج 9، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.

سبزواری، سید عبدالاعلی (بی تا). *مذهب الاحکام فی بیان حلال و الحرام*. ج 15، قم، دارالتفسیر.

شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۲ق). *الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه*. ج ۳، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأنفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. ج ۳ و ۱۴، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.

حرعاملی، محمد بن حسن (1409ق). *وسائل الشیعہ*. ج 26، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

شوستر، مورگان (1402ش). *اختناق ایران*. ترجمه حسن افشار، ج 8، تهران، نشر ماهی.

نجفی، محمدحسن (1192ق). *جواهر الکلام*. ج 21، لبنان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

طباطبائي، محمد حسين (1390ق). *الميزان في تفسير القرآن*. ج 5، لبنان: بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

طبرسي، فضل بن حسن (1372ش). *مجمع البيان في تفسير القرآن*. ج 3، تهران، ناصر خسرو.

طوسي، محمد بن حسن (1431ق). *البيان في تفسير القرآن*. ج 3، لبنان، بيروت، الأميرة.

طوسي، محمد بن حسن (1407ق). *الخلاف*. ج 3، قم، جماعه المدرسين في حوزة العلميه.

طوسي، محمد بن حسن (1387ق). *المبسوط في فقه الاماميه*. ج 2 و 3، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.

علامه حلي، حسن بن يوسف (1414ق). *تذكرة الفقهاء*. ج 1 و 2، قم، انتشارات موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث.

علامه حلي، حسن بن يوسف (1412ق). *منتهى المطلب في تحقيق المذهب*. ج 15، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.

عاملی، سيد جعفر مرتضى (1412ق). *الأدب الطبیه في الإسلام مع لمحة موجزة عن تاريخ الطب*. لبنان، بيروت، دار البلاغة

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (1422ق). *تفسير نور الثقلين*. ج 2، لبنان، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي.

عمید زنجانی، عباسعلی (1386ش). *قواعد فقه*. ج 1 و 3، تهران، سازمان سمت. فاضل لنکرانی، محمد (1425ق). *القواعد الفقهیه*. قم، مرکز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ دوم.

کلینی، محمد بن یعقوب (1407ق). *الكافي*. ج 1، تهران، دار الكتب الإسلامية. متقی هندی (1401ق). *كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال*. ج 10، لبنان، بيروت، مؤسسة الرسالة. مزینانی، محمدصادق (1393ش). *سرگذشت، آثار و افکار آیت الله شهید سید حسن مدرس*. قم، مؤسسة كتاب شناسی شیعه.

References:

Quran. (in Arabic)

the Constitution of Islamic Republic of Iran. <https://www.shora-gc.ir/fa/news/4707/> .(in Persian)

The civil code of Islamic Republic of Islamic Republic of Iran. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/97937>. (in Persian)

Ansari, M (1990). *Al-Makasib*. Qom: Dar al-Dhakhā'ir Publishing. (in Arabic)

Amili, H (1988). *Wasa'il al-shi'a*. Qom: Aal al-Bayt Institute. (in Arabic)

Amili, S, J, M (1991). *Al-Adab al-Tibbiyyah fi al-Islam ma'a Lamha Mujazah 'an Tarikh al-Tibb*. Beirut: Dar al-Balagha Publishing. (in Arabic)

Amid Zanjani, A, A (2007). *Qawa'id Fiqh*. Tehran: Samt Publishing. (in Persian)

Bojnourdi, M, H (1998). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Qom: Al-Hadi Publishing. (in Arabic)

Bahrani, S, H (1998). *Al-Burhan fi tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-Alami Institute Publishing. (in Arabic)

Bagheryan Muwahhid, A, R (2024). *The Memoirs of Mirza Hassan Rushdieh Tabrizi*. Qom: Taha Publishing. (in Persian)

Demoroni, G (2019). *Administrative Law: Lessons from the School of Political Science*. Translator: Sultani, Tehran: Negah Moaser Publishing. (in france)

Delaney, T (2004). *Classical Social Theory*. Translator: Behrang Sedighi, Vahid Tolou'i. Tehran: Ney Publishing. (in Ednglish)

Fadil Lankarani, M (2004). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Qom: Center for the Fiqh al-A'immah al-Aṭhār. (in Persian)

Hilli, H (1993). *Tadhkirat al-Fuqaha*. Qom: Aal al-Bayt Institute. (in Arabic)

Hilli, H (1991). *Muntaḥā al-Maṭlab fi Taḥqīq al-Madhhab*. Mashhad: The Islamic Research Academy. (in Arabic)

Huwayzi, A, A (2001). *Tafsir Nur al-Thaqalayn*. Beirut: Arab History Institute. (in Arabic)

Hazrati, A (2008). *Constitutionalism in Iran and the Ottoman Empire: A Comparative Analysis*. Tehran: Institute for Research and Development of Human Sciences. (in Persian)

Ibn Abi I-Hadid, A. A (1983). *Sharh nahj al-balagha*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. (in Arabic)

Ibn Idris al-Hilli, M (2008). *Encyclopedia of Ibn Idris al-Hilli*. Qom: Dalil Ma Publishing. (in Arabic)

Ibn Idris al-Hilli, M (2008). *Al-Sara'ir al-Hawi li tahrir al-fataw*. Qom: Islamic Publishing House of the Society of Seminary Teachers. (in Arabic)

Ibn Bābawayh, M (2008). *'Uyun akhbar al-Rida*. Tehran: Jahan Publishing. (in Arabic)

Ibn Bābawayh, M (1992). *Kitab Man la yahduruh al-faqih*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom Publishing. (in Arabic)

Javadi Amoli, A (2011). *Tasneem Tafsir*. Qom: Isra' Publishing. (in Persian)

Khomeini, S, R (2013). *Tahrir al-Wasilah*. Vol. 1. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Arabic)

Khomeini, S, R (2013). *al-Baye*. Vol1. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Arabic)

Khamenei, S, A (1968). *Muslims in the Indian Freedom Movement*. Tehran: Asia Publishing. (in Persian)

Kulayni, M (1986). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. (in Arabic)

Khatami, S, H. Interview with the Specialized Website of Governmental Fiqh, Wasail: vasael.ir. (in Persian)

Cohen, B (1990). *Introduction To Sociology*. Translator: Solasi, M. Tehran: Tutia Publishing. (in English)

Muttaqi, A (1980). *Kanz al-'Ummāl fi Sunan al-Aqwāl wa al-Af'āl*. Bairut: Al-Risalah Publishing. (in Arabic)

Mazinani, M, S (2014). *The Life, Works, and Thoughts of Martyr Ayatollah Seyyed Hassan Modarres*. Qom: Shi'a Bibliography Institute. (in Persian)

- Najafi, M, H (1813). *Jawahir al-kalam*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi Publishing. (in Arabic)
- Sabzevari, S, A. *Muhtathab al-Ahkam fi Bayan Halal wa Haram*. Qom: Dar al-Tafsir Publishing. (in Arabic)
- Shahid Awwal, M (1991). *Al-Durus al-Shar'iyyah fi Fiqh al-Imamiyyah*. Vol3. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom Publishing. (in Arabic)
- Shahid Thani, Z (1992). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam*. Qom: Islamic Knowledge Institute. (in Arabic)
- Shuster, W, M (2023). *The Strangling of Persia*. Translator: Afshr, H. Tehran: Mahi Publishing. (in English)
- Tabataba'i, S, M, H (1970). *Al-Mizan fi tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-Alami Institute Publishing. (in Arabic)
- Tabrisi, F (1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasir Khusraw Publishing. (in Arabic)
- Tusi, M (2009). *Al-Tibyan fi tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-Amira Publishing. (in Arabic)
- Tusi, M (1986). *Al-Khilaf fi l-ahkam*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom Publishing. (in Arabic)
- Tusi, M (1967). *Al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyya*. Tehran: Al-Maktabah al-Murtazawiyah Publishing for the Revival of Ja'fari Works. (in Arabic)
- Zarei Sabzevari, A (2008). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyya fi Fiqh al-Imamiya*. Vol9. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom Publishing. (in Arabic)